

قواعد فقهی ناظر بر ضمان قهری و مسئولیت مدنی

محمدعلی توحیدی^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم فقهی، ضمان است که در مذاهب فقهی مورد توجه بوده و هرکدام برای آن مبانی و موجبات متعددی بیان کرده‌اند. از طرف دیگر بحث «مسئولیت مدنی» در حقوق موضوعه، با ضمان قهری در فقه، از نظر محتوا و مصادیق همپوشانی دارد و گویا ضمان قهری همان مسئولیت مدنی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا مبانی ضمان قهری با مبانی مسئولیت مدنی یکی است؟ درباره مبانی مسئولیت مدنی، دیدگاه‌ها و نظریاتی چون نظریه تقصیر، نظریه تضمین حق و نظریه خطر مطرح گردیده که هرکدام متقن‌تر باشد، به‌عنوان مبانی مسئولیت مدنی تثبیت خواهد شد؛ اما درباره ضمان قهری با مبانی متعددی مواجه هستیم که تقریباً همه آن‌ها در قالب قواعد مشهور فقهی بیان شده است. اگرچه برخی تلاش کرده‌اند که برای ضمان و به‌خصوص ضمان قهری در فقه، مبانی واحدی جستجو کنند و «استناد عرفی» به‌عنوان مبانی فقهی ضمان مطرح شده است؛ اما با توجه به اشکالات استناد عرفی و عدم جامعیت آن، نمی‌توان برای ضمان، قاعده واحدی را به‌عنوان مبانی ضمان معرفی کرد. در نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات و تبعیت از روش تحلیلی توصیفی در تجزیه و تحلیل اطلاعات، به بیان و بررسی قواعد فقهی ناظر بر ضمان قهری پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قواعد فقهی، مسئولیت مدنی، ضمان قهری، مبانی، فقه

۱. گروه فقه قضایی، جامعه المصطفی العالمية، کابل، افغانستان.



مقدمه

در کشورهای اسلامی مسائل فقهی و حقوقی نسبت به همدیگر تقارن و آمیختگی زیادی یافته‌اند؛ از یک طرف، حقوق موضوعه که به‌عنوان دست‌ساخته بشر همپای تحولات جامعه بشری حرکت می‌کند، در قوانین این کشورها نفوذ کرده و از طرف دیگر، فقه اسلامی به‌عنوان منبع غنی و اصیل قانون‌گذاری، می‌طلبد که مسلمان‌ها پایبند آن بوده و از قوانین فقهی تبعیت کنند. این مجاورت تنگاتنگ فقه و حقوق موجب شده که برخی از محققان و دانشمندان مسلمان در تکاپوی یافتن معادل فقهی برای مسائل حقوقی باشند. یکی از مسائل مهم حقوقی «مسئولیت مدنی» است که در روابط اجتماعی مورد ابتلا بوده و موضوعات متعدد حقوقی را پوشش می‌دهد. اصطلاح مسئولیت مدنی و ساختار مفهومی آن ریشه در خارج از جهان اسلام دارد و خود این اصطلاح یا ترجمه عربی آن در منابع فقهی یافت نمی‌شود. در این میان پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا در فقه، معادل مسئولیت مدنی که بتواند کارکرد حقوقی آن را پوشش دهد، وجود دارد؟ آیا در فقه می‌توان برای مسئولیت مدنی قاعده و مبنای واحدی یافت؟

در حوزه فقه شیعی، آنچه می‌تواند معادل مسئولیت مدنی باشد و کارکرد حقوقی آن را پوشش دهد، «ضمان» یا «ضمان قهر» است. محققان برای یافتن قاعده و مبنای فقهی واحد برای مسئولیت مدنی به تلاش‌های فراوانی مبادرت ورزیده‌اند و برخی «استناد عرفی» را به‌عنوان مبنای فقهی مسئولیت مدنی معرفی کرده و بر استحکام آن استدلال نموده‌اند. واقعیت آن است که با توجه به اشکالات وارده، استناد عرفی نمی‌تواند به‌عنوان قاعده و مبنای فقهی واحد برای مسئولیت مدنی قرار گیرد، بلکه در فقه با قواعد متعدد فقهی مواجه هستیم که به‌صورت جمعی دلالت بر ضمان دارد و هرکدام بخشی از مسئولیت مدنی را پوشش می‌دهد. به‌سخن دیگر اگر «ضمان قهری» را به‌صورت کلی با مسئولیت مدنی معادل بدانیم، قطع نظر از فتاوا و آرای فقهی فقها، قواعد فقهی متعددی داریم که ناظر بر ضمان قهری یا مسئولیت مدنی است که صورت مبسوطی آن در پی می‌آید.

۱. مفاهیم

۱-۱. مسئولیت مدنی

اصطلاح «مسئولیت مدنی» ترجمه «Responsabilite civile» است که از حقوق فرانسه وارد ادبیات حقوقی در حوزه زبان فارسی شده است. کلمه «مسئول» عربی و به معنای پاسخگویی است که با کلمه «مدنی» ترکیب یافته و می‌توان آن را به معنای پاسخگویی در رفتار مدنی و اجتماعی دانست. از نظر حقوقی، مسئولیت مدنی یکی از شاخه‌های اصلی حقوق خصوصی است که معنای عام و معنای خاص برای آن لحاظ شده است. در معنای عام، مسئولیت مدنی بیانگر مجموعه قواعدی است که وارد کننده زیان و ضرر را به جبران خسارت زیان دیده ملزم می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ۱: ۳۴)

طبق این معنا، مسئولیت مدنی عبارت است از التزام قانونی فاعل فعل زیانبار به جبران خسارت شخص زیان دیده؛ چه منشأ التزام قانون باشد یا قراردادی که فاعل فعل زیانبار به آن متعهد شده است. در معنای خاص، مسئولیت مدنی عبارت است از التزام قانونی فاعل فعل زیانبار به جبران خسارت زیان دیده که منشأ التزام، قانون است و قرارداد را شامل نمی‌شود؛ یعنی فاعل فعل زیانبار مسئول جبران خسارات خارج از قرارداد است. (باریکلو، ۱۳۹۲: ۲۲)

۱-۲. ضمان قهری

ضمان از ماده «ضمن» و ریشه «ضمن» در لغت به معنای التزام، غرامت، کفالت و قرار گرفتن چیزی در شیئی به گونه‌ای که آن را پوشش دهد، آمده است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۶: ۲۷۵؛ فیومی، بی تا، ۲: ۳۶۴) این کلمه در اصطلاح فقهی به معنای متعددی به کار رفته است از جمله وجوب برگرداندن و مسترد کردن مضمون علیه، (طوسی، ۱۴۰۷، ۳: ۴۰۸) وجوب محافظت از مضمون علیه، (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۱۸) تدارک و جبران خسارت مضمون علیه از مال اصلی ضامن (انصاری، ۱۴۱۵، ۳: ۱۸۳) و غیر آن. در اصطلاح فقهی تعریف جامعی از ضمان ارائه نشده و دقیق‌ترین تعریفی





که در فقه برای ضمان بیان شده، این است که «ضمان عبارت است از تعهد به جبران خسارت دیگری، اعم از اینکه خسارت، تلف مال باشد یا فوت منفعت و اعم از اینکه ضرر وارده بر نفس، جزئی باشد یا کلی». (یوسفوند و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۸)

در یک تقسیم‌بندی ضمان بر دودسته تقسیم می‌شود: ضمان عقدی و ضمان قهری. منظور از ضمان عقدی آن است که ضامن با قصد و اختیار خود در ضمن عقد ضمان، پرداخت و جبران خسارت از جانب مضمون‌عنه را بر عهده می‌گیرد؛ اما در ضمان قهری، قصد، اختیار و تصمیم متعهد در ایجاد ضمان تأثیرگذار نیست و مبنای ضمان قانون است. به سخن دیگر تعهد به جبران و پرداخت خسارت، اختیاری نبوده به موجب قانون و به صورت قهری محقق می‌شود. به همین دلیل این نوع ضمان را ضمان قهری گفته‌اند. ضمان قهری را می‌توان معادل مسئولیت مدنی دانست؛ یعنی مسئولیت مدنی در حقوق مطرح است و معادل فقهی آن، ضمان قهری است. (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۱)

۲. مبانی مسئولیت مدنی و ضمان قهری

با توجه به تبارشناسی مسئولیت مدنی، در حقوق روم باستان، اندیشه مسئولیت مدنی در مسائل حقوقی وجود نداشت و در سده هفدهم میلادی می‌توان شاهد تولد تفکر مسئولیت مدنی بود که حقوق‌دان فرانسوی، «دوما» برای نخستین بار اصول مسئولیت مدنی را با عبارات کلی بر مبنای «تقصیر»، بیان کرد. (ژوردن، ۱۳۸۵: ۳۱) بر پایه همین اندیشه، در قانون مدنی فرانسه که در سال ۱۸۰۴ م. مصوب شد، مسئولیت مدنی بر مبنای «تقصیر» مطرح شده است. (کاظمی و بنایی اسکویی، ۱۳۹۸: ۲۱۱) تقصیر یعنی اینکه اگر زیان و خسارت بر اثر کوتاهی چه در انجام یک عمل و چه در ترک آن بر شخصی دیگر وارد گردد، عامل مقصر، ملزم به پرداخت خسارت و جبران زیان وارده است و میزان اعمال تقصیری، در پی داشتن پشیمانی و سرزنش دانسته شده است. (باریکلو، ۱۳۹۲: ۴۵)



اگرچه «تقصیر» به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی طرفداران زیادی دارد و حتی در سال ۲۰۱۶م. قانون مدنی فرانسه بازنگری شد و بازهم در آن، تقصیر به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی ذکر شده است. (طباطبایی نژاد و کاظمی، ۱۳۹۸: ۷۰۲)، ولی با توجه به اشکالات نظریه تقصیر، برای مسئولیت مدنی مبنای دیگری چون «خطر» و «تضمین حق» شکل گرفته است. منظور از نظریه خطر آن است که فعل هرکسی برای دیگری خطر و زیان ایجاد کند، آن‌کس مسئول جبران خسارت و زیان وارده است؛ چه آن شخص مقصر باشد و چه نباشد. برای ایجاد مسئولیت، اثبات رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و خسارت وارده، کفایت می‌کند. (صفیایی، ۱۳۵۱، ۲: ۵۳۹)

نظریه تضمین حق که به حقوق‌دان فرانسوی، بوریس استارک منسوب است، به دفاع از حقوق زیان‌دیده می‌پردازد؛ به این معنا که افراد حق دارند در جامعه با آسایش و امنیت زندگی کنند و اگر کسی به آن‌ها زیان و خسارت وارد کرد، برای دفاع از حقوق ایشان، فاعل عمل زیان‌بار باید ملزم به جبران خسارت و زیان وارده باشد. (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۴۱)

تلاش‌هایی صورت گرفته تا همانند حقوق، در فقه نیز مبنای واحدی برای مسئولیت مدنی به دست آید. برخی «استناد عرفی» را مبنای مسئولیت مدنی در فقه دانسته است؛ یعنی اگر بخواهیم فاعل فعل زیان‌بار را به پرداخت و جبران خسارت وارده ملزم نماییم، باید عرفاً خسارت وارده به او مستند گردد و عرف بگوید که فلان شخص، زیان و خسارت را وارد ساخته است. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ۲: ۴۳۵) برای مدعای فوق به سخنان برخی از فقها استدلال شده که گفته است: «اگر کسی با دیگری تصادف کند و مصدوم بمیرد، تصادف‌کننده ملزم به پرداخت دیه مصدوم است؛ زیرا عرفاً تلف مصدوم به او استناد می‌گردد». (عاملی، ۱۴۱۰، ۱۰، ۱۱۶) «اگر کسی فریاد برآورد و با فریاد وی کسی بمیرد، در صورت استناد مرگ متوفی به فریاد، فریاد زنده مسئول پرداخت دیه وی است». (نجفی، ۱۹۸۱، ۴۳: ۵۷)

مبنا قرار گرفتن استناد عرفی برای مسئولیت مدنی یا ضمان قهری، با دو اشکال

مواجه است:

اشکال اول در «ضمان عاقله» است؛ یعنی اگر کسی به صورت خطایی مرتکب قتل شود، از نظر فقهی دیه مقتول را باید عاقله قاتل پرداخت کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۷۴:۷) با اینکه عرف قتل را به قاتل مستند می‌کند، مسئول پرداخت دیه، عاقله است. پس استناد عرفی نمی‌تواند به صورت کلی مبنای ضمان قهری باشد. مگر اینکه تعلق دیه بر عاقله را حکم تکلیفی بدانیم که در این صورت، مدیون اصلی قاتل است نه عاقله. (موسوی خویی، ۱۴۲۲، ۴۲:۵۵۵)

اشکال دوم قرار گرفتن استناد عرفی به عنوان مبنای ضمان قهری، آن است که فقط از نظر اثباتی زیان یا فعل زیان‌بار به عامل مستند می‌گردد، ولی از نظر ثبوتی زیان یا فعل زیان‌بار به فاعل یا عامل مستند نیست و ضابطه و قاعده ارائه نشده که چرا فاعل فعل زیان‌بار خسارت را جبران کند. (حکمت نیا، ۱۳۸۶: ۲۰۶)

واقعیت آن است که برای «ضمان قهری» در فقه مبنای واحدی وجود ندارد و بر پایه منابع فقهی، مبانی متعددی تحت عنوان «موجبات ضمان» یا «اسباب ضمان» مطرح شده است. «اتلاف» یکی از موجبات ضمان است که در هر دو صورت (مباشرتا و تسبیباً)، منشأ الزام تلف‌کننده به جبران خسارت است؛ یعنی هرکس مال غیر را چه مباشرتا و چه تسبیباً تلف کند، ضامن است. «تلف» یکی دیگر از موجبات ضمان است که بر اثر غصب، مقبوض به عقد فاسد و هر نوع استیلا بر مال غیر بدون مجوز شرعی (ید)، محقق می‌گردد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱: ۲۶۳؛ خویی، ۱۴۲۸، ۴۲: ۲۷۳) یکی دیگر از موجبات ضمان، «استیفا» است؛ یعنی اگر کسی بدون عقد قرارداد با کسی از عمل یا مال او منفعتی تحصیل کند، استیفا تحقق پیدا کرده و موجب ضمان است، ولی اگر بهره‌مند شدن از کار یا ملک دیگران با عقد اجاره باشد، جایز است و ضمانی وجود ندارد. (نائینی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۱۹)

۳. قواعد فقهی ناظر بر مبانی ضمان قهری

در منابع فقهی، قواعد فقهی متعددی وجود دارند که هرکدام بخشی از مبانی ضمان قهری یا مسئولیت مدنی را بیان می‌کند. منظور از قاعده فقهی، اصل کلی است که



از ادله شرعی به دست می‌آید و همانند کلی طبیعی بر مصادیقش قابل تطبیق است؛ مانند قاعده طهارت که مصادیق متعدد دارد و بر آن‌ها قابل تطبیق است؛ یعنی در هر موردی که زوال طهارت به اثبات نرسیده و مشکوک باشد، قاعده طهارت بر آن، منطبق بوده و بر طهارت آن مورد حکم می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹) قواعد فقهی ناظر بر ضمان، بر دودسته قابل تقسیم است: قواعد فقهی موجد ضمان و قواعد فقهی مسقط ضمان. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، قواعد فقهی موجد ضمان است که بیان‌کننده مبانی ضمان قهری یا مسئولیت مدنی هستند. اینک به بررسی این قواعد می‌پردازیم:

۳-۱. قاعده احترام

قاعده احترام مانند غالب قواعد فقهی، اصطیادی است که از ادله شرعی به دست آمده است. البته برخی از محققان مهم‌ترین دلیل این قاعده را بنای عقلا دانسته‌اند، (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱: ۲۱۳) ولی واقعیت آن است که این قاعده از آیات قرآن و روایات قابل اصطیاد است. این قاعده بر حرمت مال و عمل فرد مسلمان دلالت دارد و مقصود از حرمت مال و عمل مسلمان آن است که در مقابل تعدی و تجاوز از مصونیت برخوردار است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۴) و در صورت تعدی بر مال مسلمان و بهره‌مند شدن از عمل و کار او در غیر عقد اجاره، تعدی کننده بر مال و هم‌چنین استفاده کننده از عمل، ضامن بوده و ملزم به جبران هستند. (انصاری، ۱۴۱۵، ۲: ۱۰۳)

مدارک و مستندات این قاعده را آیات قرآن کریم و روایات تشکیل می‌دهند و اولین مستند آن، آیه ۲۹ سوره نساء است که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»؛ در نظر فقها، کلمه «أكل» در این آیه شریفه به معنای تصرف است؛ یعنی هر نوع تصرف در اموال دیگران بدون رضایت ایشان جایز نیست. (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۸: ۳۴۲) عدم جواز تصرف به حرمت مال افراد دلالت دارد. آیه دیگری که با مفهوم شرط بر حرمت اموال مسلمان دلالت دارد، آیه ۴ سوره نساء است: «فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ»

مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». در این آیه شریفه نیز کلمه «أكل» به معنای تصرف است که هرگاه زنان بخشی از مهریه را به مردان ببخشند یا مسترد کنند، مردان می‌توانند در آن تصرف کنند. مفهوم آن چنین است که اگر زنان چیزی از مهریه را به مردان نبخشند، ایشان حق تصرف در آن را ندارند. آیه ۱۸۸ سوره بقره نیز بر مفاد این قاعده دلالت دارد.

مستند دیگر قاعده احترام، روایاتی است که بر حرمت مال و جان افراد مسلمان دلالت دارد؛ یکی از این روایات، موثقه ابابصیر از اباجعفر^(ع) است. آن حضرت این روایت را از رسول خدا^(ص) نقل فرموده که درباره «سباب المؤمن» سخن می‌گفت تا اینکه فرمود: «حرمة ماله كحرمة دمه؛ مال انسان مؤمن همانند خونش محترم است». (احسائی، ۱۴۰۵، ۳: ۴۷۳) در روایت دیگر که از رسول الله^(ص) نقل شده و آن حضرت در حجة الوداع درباره اهمیت امانت‌داری و مسائل دیگر سخن می‌گفت تا اینکه بیان فرمود: «فإِنَّه لا یحلّ دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطیبة نفسه». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۴: ۲۸۴)

آنچه در دلالت مدارک و مستندات قاعده احترام قابل توجه است، آن است که اگر این مدارک بر حکم وضعی (تحقق ضمان) و لزوم جبران خسارت دلالت کنند، قاعده احترام می‌تواند مبنای ضمان یا مسئولیت مدنی قرار گیرد. ولی اگر صرفاً حکم تکلیفی حرمت تصرف در اموال دیگری بدون رضایت وی، از این مدارک قابل استفاده باشد، نمی‌تواند مبنای ضمان و مسئولیت مدنی باشد. بنا بر دیدگاه برخی از محققان، مدارک و مستندات قاعده احترام، بر ضمان و لزوم پرداخت خسارت دلالت دارند؛ آیات شریفه قرآن که به‌عنوان مدارک این قاعده مورد استناد قرار گرفته‌اند، اگر تنها مفید حرمت تکلیفی باشند، لزوم جبران خسارت را با آیات توبه می‌توان اثبات کرد؛ زیرا اموال تصرف شده، حق الناس است و توبه واقعی آنگاه محقق می‌گردد که حق الناس به صاحبانش برگردانده شود. روایاتی که به‌عنوان مستندات قاعده احترام مطرح شده، اگرچه با دلالت مطابقی به حرمت تکلیفی دلالت دارد، ولی با دلالت التزامی مفید حکم وضعی یا لزوم جبران خسارت نیز

است. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳: ۱۹۰)

اگرچه ظاهر و سیاق آیات و روایات، به حرمت و احترام مال مؤمن و مسلمان دلالت دارد؛ اما از آنجا که حرمت مال بر دو قسم است: ذاتی و عرضی، اموال کفاری که در ذمه حکومت اسلامی قرار دارند و در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، دارای حرمت عرضی و همانند اموال مسلمانان دارای احترام است. (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۱: ۸۱؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹: ۲۶۴)

۳-۲. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف همانند قاعده احترام، یک قاعده اصطیادی است که از آیات قرآن کریم و روایات به دست می‌آید. در تعریف این قاعده گفته شده که هرگاه شخصی مال دیگری را تلف کند، ضامن است و باید آن را جبران نموده و خسارتش را بپردازد. نکته‌ای که درباره این قاعده قابل توجه می‌نماید آن است که فقهای شیعه و اهل سنت نسبت به آن متفق هستند و در این خصوص، ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۷: ۴۶) اگر مال شخصی توسط شخص دیگر تلف شود و صاحب مال بر آن رضایت نداشته باشد، تلف‌کننده باید خسارت آن را بپردازد؛ چه مال را بالمباشره تلف کرده باشد یا بالتسبیب. منظور از «بالتسبیب» آن است که تلف‌کننده مال بالمباشره به تلف کردن مال پرداخته، بلکه سبب تلف شدن مال شده است. تلف‌کننده مال در هر دو صورت ضامن است و باید خسارت مال را بپردازد (عاملی، ۱۴۱۶، ۱۲: ۱۶۲) مدارک و مستندات این قاعده را آیات و روایات تشکیل می‌دهد که از آن جمله می‌توان به آیه ۴۰ سوره شوری و آیه ۱۹۴ سوره بقره اشاره کرد. در سوره شوری فرموده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»؛ کیفر و مجازات بدی، همانند آن است. آیه ۱۹۴ سوره بقره نیز بر همین مفهوم دلالت دارد: «مَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ»؛ هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید؛ یعنی مقابله به مثل نمایید.

علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات متعددی وجود دارد که ناظر بر قاعده اتلاف است. از جمله آن‌ها روایت صحیحه ابی‌ولاد است که به جریان کرایه دادن چهار



پایان برای حمل بار مربوط است؛ راوی خدمت امام صادق^(ع) از تخلفی که در قضیه کرایه گرفتن قاطر یا استر مرتکب شده و بر خلاف قرارداد، عمل کرده است، سخن می‌گوید و امام صادق^(ع) حکم مسئله را بیان می‌کند که متخلف ضامن تخلفاتش است و باید خسارت منافع تلف شده را به صاحبش پرداخت کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷: ۳۱۳)

روایت صحیح^(ع) حلبی یکی دیگر از مدارک قاعده اتلاف است که راوی از امام صادق^(ع) درباره قضیه‌ای سؤال می‌کند. در این قضیه فرضی، شخصی چیزی را در مسیر عمومی قرار می‌دهد که سبب «رم» کردن یا ترسیدن چهارپای عابر می‌گردد و در نتیجه، سبب مصدومیت وی می‌شود. امام صادق^(ع) در پاسخ راوی چنین بیان می‌کند: «هر شیئی که در طریق و مسیر مسلمانان باعث وارد آمدن زیان گردد، صاحب آن شیء، ضامن است». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹: ۱۸۱) از دو روایت ذکر شده و روایات مشابه، به دست می‌آید که مضمون و مدلول آن‌ها عام‌تر و فزاینده از مضمون قاعده اتلاف است و بر ضمان و لزوم جبران خسارت هر نوع ضرر و زیان وارده، چه مالی (اعم از عین و منفعت) و چه بدنی؛ چه به صورت بالمباشره و چه به صورت بالتسبیب، دلالت می‌کنند.

اگرچه قاعده اتلاف ناظر بر زیان مالی است و ضررهای جانی و بدنی را شامل نمی‌شود؛ اما در حوزه ضررهای مالی، بر ضمان عین و منفعت دلالت دارد؛ زیرا در این قاعده مسئله اتلاف مال به صورت مطلق مطرح گردیده است؛ یعنی هر نوع اتلاف در خصوص مال، موجب ضمان می‌گردد؛ چه اتلاف عین و چه اتلاف منفعت. از طرف دیگر، اتلاف مال یک امر عقلایی است و عقلاً اتلاف منفعت را نیز مصداق اتلاف مال می‌دانند.

۳-۳. قاعده تسبیب

یکی از قواعد فقهی در باب ضمان، قاعده تسبیب است. این قاعده فقهی به قاعده اتلاف نزدیک است؛ به گونه‌ای که در کتاب‌های فقهی متقدمین به عنوان قاعده مستقل مطرح نبوده و بخشی از قاعده اتلاف محسوب می‌شده است؛ یعنی قاعده



اتلاف را به دو بخش تقسیم می‌کردند: اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب؛ (حسینی مراغه‌ای، ۱۲۷۴، ۲: ۴۳۵) اما قاعده تسبیب در مباحث فقهی جدید به عنوان قاعده فقهی مستقل مطرح شده است. (صدر، ۱۳۹۱، ۴: ۳۱۹)

بر اساس مفاد قاعده تسبیب، اگر کسی به صورت غیر مستقیم و با واسطه، سبب تلف شدن مال دیگری گردد، ضامن است و باید خسارت آن را جبران کند؛ چه عمدی سبب تلف شدن مال دیگری شود و چه به صورت غیر عمدی؛ چه با انجام یک فعل، تسبیباً موجب اتلاف مال غیر گردد؛ مثلاً کسی را وادار کند که مال شخص ثالث را به سرقت ببرد و چه با ترک فعل؛ مثلاً متصدی نگهداری حیوانی بوده، ولی آن را ترک کند و حیوان به زراعت شخص دیگر آسیب بزند. ضابطه در سببیت آن است که در صورت نبود سبب، مال دیگری تلف نشود و تلف مال منتسب به سبب باشد. مدارک و مستندات قاعده تسبیب، روایات متعددی است که در ابواب مختلف فقهی وارد شده است. این روایات به دودسته قابل تقسیم است: دسته اول روایاتی فعل سبب تلف شده است و دسته دوم روایاتی که ترک فعل سبب تلف شده است.

۳-۳-۱. روایات دسته اول

این روایات نیز بر دو نوع قابل تقسیم است: روایاتی که در آن‌ها میان سبب و تلف، فعل دیگری فاصله نشده و روایاتی که در آن‌ها میان سبب و تلف فعل دیگری فاصله شده است:

الف) روایات دسته اول که فعل سبب تلف شده است و در مضمون آن‌ها، میان سبب و تلف، فعل اختیاری وجود ندارد؛ مانند صحیح‌ه حلبی که گفت:

سألته عن الشيء يوضع على الطريق فتمر الدابة فتتنفر بصاحبها فتعقر^(۱)؛ از امام صادق^(ع) پرسیدم که اگر شخصی شیئی را در راه قرار دهد و باعث رم کردن مرکب شخص دیگر گردد که منجر به آسیب دیدن وی شود، حکمش چیست؟ امام^(ع) فرمود: کل شیئی یضرب بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه؛ هر چیزی که در راه مسلمین به آن‌ها ضرر بزند، صاحب آن، مسئول و ضامن است. در حدیث، میان سبب و تلف، هیچ فعلی فاصله نشده است. (طوسی، ۱۲۸۳، ۱۰: ۲۵۷)

ب) روایاتی که فعل سبب تلف شده؛ اما میان سبب و تلف، فعل دیگری وجود دارد؛ مانند صحیحہ جمیل بن دراج از امام صادق^(ع) در مورد شهادت دروغ:
 إن كان الشيء قائماً بعينه ردّ على صاحبه وإن لم يكن قائماً ضمن بقدر ما أتلف من مال الرجل؛ اگر در اثر شهادت باطل میان مالک و مالش جدایی افتاد، اگر مال بعینه موجود بود، به صاحبش برگردد و اگر عین مال موجود نبود، شاهد دروغ‌گو به مقدار مال تلف شده ضامن است و باید به صاحبش پرداخت کند. (کلینی، ۱۳۶۲، ۳۸۴:۷)

در این حدیث، میان سبب (شاهد دروغ‌گو) و تلف، فعل اختیاری فاصله شده است و آن، فعل مدعی است که در طرح دعوی خودش مخیر است.

۳-۲. روایات دسته دوم

در این نوع روایات، ترک فعل سبب تلف شده است؛ مانند روایت سکونی از امام صادق^(ع) که فرمود:

قضى امير المؤمنين^(ع) فى رجل دخل دار قوم بغير اذنهم فعقره كلبهم، قال: لاضمان عليهم وإن دخل بإذنهم ضمنوا؛ امام صادق^(ع) فرموده از قضاوت امیرالمؤمنین^(ع) درباره مردی گفته است که بدون اذن وارد خانه کسانی می‌شود و سگ آن‌ها وی را زخمی می‌کند. امیرالمؤمنین^(ع) فرموده است که بر صاحبان خانه ضمانتی نیست، ولی اگر با اجازه آن‌ها وارد خانه می‌شد، ضامن بودند و باید به این مرد خسارت پرداخت می‌کردند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹:۲۶۱)

۳-۴. قاعدة لاضرر

قاعده لاضرر یکی از قواعد فقهی مهم در فقه محسوب می‌شود که درباره مفاد و مضمون آن بحث‌های عمیق و گسترده‌ای توسط فقها انجام شده است؛ یکی از معانی این قاعده آن است که در شریعت اسلامی از باب امتنان بر «عبادالله» حکم ضرری منتفی است؛ مثلاً بیع ضرری و وضوی ضرری از قطعیت برخوردار نیستند و اولی فسخ می‌شود و از دومی وجوب مرتفع می‌گردد. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۴۳) دیدگاه دیگری در مفاد و معنای این قاعده وجود دارد که آن را مبنای مسئولیت مدنی در فقه



می‌داند و معتقد است که بر اساس متفاهم عرفی از قاعده لاضرر و لاضرار، مسئولیت مدنی می‌تواند مبتنی بر آن باشد. (جعفری تبار، ۱۳۸۹: ۸۱؛ صفایی، ۱۳۷۵: ۳۴۸؛ جوان، ۱۳۲۶: ۳۲۶) دیدگاه سوم قاعده لاضرر را به گونه‌ای معنا کرده که دیدگاه دوم را تأیید می‌کند؛ بر اساس این دیدگاه، منظور از لاضرر، نفی ضرر غیر متدارک است؛ یعنی ضرر جبران نشده در اسلام وجود ندارد و هرکس به دیگری ضرری وارد کند، باید خسارت آن را پردازد و به جبران آن اقدام کند. (فاضل تونی، ۱۴۱۵: ۷۹)

مدارک و مستندات قاعده لاضرر را آیات قرآن کریم، روایات و دلیل عقلی تشکیل می‌دهند؛ در آیه ۲۳۳ سوره بقره، با طرح موضوع اضرار به کودک، فرموده است که مادر با ترک شیردادن به کودک و پدر با خودداری از پرداخت نفقه، حق ضرر زدن به کودک را ندارند. در آیه ۲۸۲ سوره بقره، بیان شده است که به کاتب و شاهد دین، نباید ضرر برسد. در آیه ۱۲ سوره نساء، موضوع وصیت شخص متوفی مطرح گردیده که بعد از تصفیه دیون متوفی، باقی مانده ثروت وی میان ورثه تقسیم گردد و وصیت شخص متوفی به گونه‌ای نباشد که به ورثه ضرر برساند.

روایاتی که به عنوان مستند قاعده لاضرر وجود دارند، در واقع عبارات متعدد حدیث لاضرر هستند که با تفاوت‌های اندک در تعبیرات نقل گردیده و به سطح تواتر می‌رسد. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۴۴) یکی از نکات قابل استفاده که در شأن نزول برخی از نقل‌های این حدیث، وجود دارد، این است که استفاده از حق، نباید موجب اضرار به دیگران گردد. در داستان سمرة بن جندب که درختی در خانه یکی از انصار داشت و بدون اجازه صاحب خانه، وارد خانه وی می‌شد تا به درختش رسیدگی کند و از آن بهره‌مند گردد. پیغمبر اکرم (ص) به سمرة فرمود: یا بدون اجازه صاحب خانه وارد خانه وی نشود و یا درختش را بفروشد. آن حضرت به سمرة گفت: از درخت دست بردار، یک درخت در مقابل آن در جای دیگر به تو داده می‌شود. سمرة پذیرفت و رسول الله (ص) تعداد درختان را بالا می‌برد تا به ۱۰ درخت رسید و سمرة باز هم پذیرفت. پیغمبر فرمود: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ لِضُرِّهِ وَ لِضُرِّهِ فِي الْإِسْلَامِ» یا «لاضرر و لا ضرار علی مؤمن». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲: ۴۲۹)



برخی از فقها مدرک قاعده لاضرر را دلیل عقلی دانسته و مدعی اند که این قاعده بر پایه «حرمت عقلی نهی از اضرار به غیر» استوار است که ریشه در مستقلات عقلی دارد؛ یعنی بنا به حکم عقل و بنای عقلا، اضرار به غیر و ضرر رساندن به دیگران حرام و غیرمجاز است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲: ۴۹۴)

۳-۵. قاعده غرور

مفاد و منظور قاعده غرور آن است که ضرر و زیان بر پایه خدعه به کسی وارد گردد؛ مثلاً کسی چیزی را به دیگری بفروشد، در صورتی که آن چیز ملک شخص ثالث باشد نه خود وی. در واقع بایع مشتری را فریب داده و مال دیگران را به او فروخته است، یا اینکه شیئی معیوب را با قیمت گران به مشتری بفروشد. در هر دو صورت، بایع فریبکار و مشتری فریب خورده است. در اینجا بایع که خدعه کننده است، ضامن است و مشتری می تواند به او مراجعه نموده و مطالبه خسارت کند. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۷۷)

قاعده غرور بر دو پایه استوار است؛ به عبارت دیگر، قاعده غرور دارای دو شرط اساسی است که هر کدام از آنها معدوم باشد، قاعده غرور فرو می ریزد. آن دو شرط عبارتند از: علم «غاز» و «جهل مغرور»؛ یعنی فریب کار به عیب یا زیان آگاه باشد و فریب خورده نسبت به آن، جاهل و ناآگاه باشد. (خویی، ۱۴۲۳، ۵: ۴۴۶)

مدارک و مستندات قاعده غرور را روایاتی تشکیل می دهند که در ابواب مختلف وارد شده است؛ یکی از آنها صحیحہ محمد بن قیس است که از امام باقر^(ع) روایت شده و درباره قضاوت امیرالمؤمنین علی^(ع) است. شخصی مرتکب سرقت شده بود و دو تن به عنوان شاهد خدمت امیرالمؤمنین آمدند و شهادت دادند که فلان شخص، «سارق» است. آن حضرت بر مبنای شهادت آن دو، به قطع دست آن شخص حکم کرد. اندکی پس از آن دو شاهد شخص دیگر را آوردند که سارق واقعی این است و قبلی اشتباهاً سارق گفته شده است. امیرالمؤمنین^(ع) دستور داد که شاهدان دینه دست آن شخص را پرداخت کنند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸: ۲۴۳)

روایت دیگر که در باب عیوب و تدلیس وارد شده، موثقه اسماعیل بن جابر از امام صادق^(ع) است. پرسش در این روایت درباره قضیه ای است که در آن، شخصی



به زنی علاقه مند می گردد و سراغ پدر آن زن می رود تا به ازدواج وی درآورد؛ اما پدر دختر او را فریب داده و کنیزی را به عقد وی درمی آورد. کنیز از آن شخص صاحب اولاد می شود و خدعه انجام شده نیز روشن می گردد. در این قضیه، امام صادق^(ع) به این شکل حکم می کند که کنیز به صاحبش تحویل داده شود، فرزند متولد شده مال پدرش است و شخص فریبکار باید قیمت فرزند متولد شده از کنیز را به صاحب کنیز پرداخت کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴: ۶۰۲)

۳-۶. قاعده علی الید

منظور از قاعده علی الید، تسلط عدوانی بر مال دیگری است؛ یعنی اگر کسی بر مال دیگری بدون اجازه صاحبش مسلط شود و آن را در اختیار بگیرد، ضامن است تا زمانی که آن را به صاحبش برگرداند. تفاوت «قاعده علی الید» با «قاعده ید» در آن است که اولی به معنای تسلط عدوانی بر مال غیر است، ولی دومی نشانه ملکیت است؛ یعنی در اختیار داشتن یک مال، یکی از مهم ترین دلایل مالک بودن بر آن است. تفاوت قاعده علی الید با «قاعده اتلاف» به منشأ ضمان در هر دو برمی گردد؛ در اولی تسلط عدوانی بر مال غیر، موجب ضمان است؛ اما در دومی اتلاف و تلف کردن مال غیر موجب ضمان است. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۷۴)

بر اعتبار قاعده علی الید به سه دلیل استدلال و استناد شده است:

دلیل اول حدیث نبوی مشهور در مذاهب تشیع و تسنن است که فرموده است: «علی الید ما اخذت حتی تؤدی». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴: ۸) مفاد و معنای این حدیث با مفاد قاعده علی الید مشابهت تام دارد و این احتمال وجود دارد که قاعده علی الید از این حدیث اخذ شده باشد. بر این حدیث اشکال شده است که از نظر سندی «مرسل» است و حدیث مرسل قابل استناد نیست (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۷۵) در پاسخ این اشکال می توان گفت که اگرچه این حدیث «مرسل» است، ولی در نزد فریقین از شهرت برخوردار است. بنابراین ضعف سندی حدیث با شهرت قابل جبران است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲: ۱۰۷)

دلیل دوم سیره عقلائیه است که عقلا ید عدوانی بر مال غیر را ضامن می دانند و

سیره عقلا از جانب شارع پذیرفته شده و مورد تأیید آن قرار دارد. (خویی، بی تا، ۴: ۲۲۴)

دلیل سوم تسالم و توافق فقها بر ضمان ید عدوانی است؛ یعنی فقها بر این مسئله متفق هستند که در صورت تسلط شخص بر مال غیر به صورت عدوانی، آن شخص ضامن است تا مال تحت تصرف را به صاحبش برگرداند. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۷۵)

در صورت استیلا ید عدوانی بر اموال دیگران، تصرف‌کننده ضامن و ملزم به استرداد یا جبران خسارت اموال تصرف‌شده است. مسئله دیگر آن است که منافع اموال تصرف‌شده چه آنانی که استیفا شده و چه آنانی که استیفا نشده، ولی از بین رفته است، چه حکم خواهد داشت؟ آیا ید عدوانی یا تصرف‌کننده، در قبال همه منافع ضامن است یا تنها در قبال منافعی که استیفا نموده است، ملزم به پرداخت خسارت است؟ دیدگاه مشهور فقهای امامیه آن است که ید عدوانی در قبال همه منافع اعیان تصرف‌شده، ضامن است؛ چه منافعی که استیفا شده و چه منافعی که استیفا نشده است. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۷۵)

یکی از بحث‌های مهم در قاعده «علی الید»، دلالت این قاعده بر ضمان منافع است؛ دیدگاه مشهور در فقه امامیه آن است که ضمان منافع نیز مشمول این قاعده می‌گردد؛ زیرا اولاً منافع نیز مال محسوب می‌شود و مشمول «ما»ی موصوله در قاعده می‌گردد همچنین در اجاره، منافع مانند اعیان مورد معامله قرار می‌گیرد. ثانیاً همان‌گونه که استیلا بر اعیان تحقق می‌یابد، بر منافع نیز محقق می‌شود و هر ید عدوانی که بر عین مسلط می‌گردد، بر منافع نیز مسلط می‌شود؛ چه منافع مستوفات و چه منافع غیرمستوفات. (حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۳۷۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲: ۳۶۷)

برخی از فقها دیدگاه مشهور را درباره شمول قاعده «علی الید» بر ضمان منافع، مورد نقد قرار داده و گفته‌اند که این قاعده، دلالت بر ضمان منافع ندارد؛ زیرا در این قاعده، کلمه «اخذ» وجود دارد که تنها بر اخذ «عین» یا خود مال صدق می‌کند؛ اما منافع غیرمستوفات قابلیت اخذ را ندارند. هر چه اخذ گردیده، مضمون است و اخذ‌کننده باید خسارت آن را پرداخت کند. منافع که اخذ نشده، ضمان هم ندارد.



(انصاری، ۱۴۱۵، ۳: ۱۰۴) افزون بر آن، اگر ید به معنای تسلط باشد، استیلا بر اشیای موجود قابل صدق است و استیلا بر شیء معدوم قابل تحقق نیست. از طرف دیگر، منافع غیر مستوفات معدوم است. (نراقی، ۱۳۹۶، ۲: ۵۷۸)

در پاسخ این اشکال گفته شده که اولاً: کلمه اخذ به معنای گرفتن نیست، بلکه به معنای تسلط و استیلا است و استیلا هم بر عین صدق می‌کند و هم بر منافع؛ ثانیاً: اگر اضافه استیلا بر مستولی علیه، اضافه مقولیه باشد، باید هر دو مجود باشند؛ اما در اینجا، اضافه مقولیه نیست، بلکه اضافه اعتباری و قراردادی است و در این نوع اضافه لازم نیست که مضاف الیه حتماً موجود باشد. پس دلالت قاعده علی الید بر ضمان منافع، چه مستوفات و چه غیر مستوفات، دلالت دارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ۱: ۲۶۶-۲۶۷)

نتیجه‌گیری

مسئولیت مدنی از مباحث مهم حقوقی به شمار می‌رود که در روابط اجتماعی از نظر حقوقی به صورت وسیع کاربرد دارد و ناظر بر جبران خساراتی است که بر افرادی توسط افعال ارادی و غیرارادی دیگران وارد می‌گردد. اگرچه مسئولیت مدنی با ساختار، مبانی و محتوای خاص خود در حقوق موضوعه مغرب زمین به وجود آمد و در منابع و ابواب فقه اسلامی اصطلاح مسئولیت مدنی یا ترجمه و معادل عربی آن موجود نیست؛ اما محتوای مسئولیت مدنی در فقه اسلامی از بدو شکل‌گیری آن موجود بوده است و در مهم‌ترین منبع فقه یعنی قرآن کریم و احادیث و روایات پیغمبر اکرم (ص) دیده می‌شود که اصطلاحاً به آن، «ضمان» یا «ضمان قهری» گفته می‌شود. آنچه نباید مغفول بماند اینکه بیشترین توجه تئوری پردازان و تحلیل‌گران مسئولیت مدنی، جبران حداکثری خسارات وارده بر آسیب‌دیدگان است. با تئوریزه کردن مبنا و قاعده واحد به این مقصود نائل آیند. به همین دلیل دیدگاه‌های «تقصیر»، «خطر» و «تضمین حق» شکل گرفته است تا به مبنا و قاعده واحدی که بتواند خسارات وارده را به صورت کامل یا قریب به آن، جبران کند، برسد. در فقه اسلامی نیز برخی



از محققان به دنبال یافتن مبنا و قاعده واحد فقهی برای مسئولیت مدنی هستند که «استناد عرفی» را برای این منظور تئوریزه کرده‌اند. بر پایه این دیدگاه، استناد عرفی مبنای فقهی مسئولیت مدنی است و همه آسیب‌ها و خساراتی که باید جبران گردد، بر معیار آن، قابل توجیه است. برخی نیز با معیوب و ناکارآمد دانستن استناد عرفی، «قاعده احترام» را به عنوان مبنای فقهی مسئولیت مدنی معرفی نموده است.

واقعیت آن است که نه استناد عرفی و نه قاعده احترام، هیچ‌کدام نمی‌توانند به تنهایی مبنای فقهی مسئولیت مدنی باشد، بلکه در فقه اسلامی با قواعد و مبانی متعدد و مختلف در زمینه «ضمان» مواجه هستیم که هرکدام به بخشی از مبنای ضمان دلالت دارد؛ به سخن دیگر، ضمان یا مسئولیت مدنی در فقه، دارای مبنای واحد نیست، بلکه دارای مجموعه‌ای از مبانی است در برخی موارد، قاعده «علی الید» مبنای ضمان قرار می‌گیرد و در موارد دیگر، قاعده «اتلاف» مبنای ضمان است و گاهی قاعده «لاضرر» مبنای ضمان قرار می‌گیرد و گاهی هم قاعده «غرور».

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. احسانی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللثالی العزیزیه، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، مکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضره، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. بادینی، حسن، (۱۳۸۴)، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. باریکلو، علیرضا، (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان.
۷. بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقہیہ، قم: الہادی.
۸. جعفری تبار، حسن، (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی کالا، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر.
۹. جوان، موسی، (۱۳۲۶)، مبانی علم حقوق، تهران: چاپ رنگین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷ ق)، العناوین، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. حکمت‌نیا، محمود، (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی در فقه امامیه (مبانی و ساختار)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق)، مبانی تکملة المنہاج، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.
۱۴. _____، (۱۴۲۳ ق)، مصباح الفقاهه، بیروت: دار الہادی.





۱۵. _____، (۱۴۲۸ ق)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، چاپ سوم، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.
۱۶. _____، (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی (۴ جلدی)، قم: لطیفی.
۱۷. ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۵)، اصول مسئولیت مدنی، ترجمه مجید ادیب، تهران: نشر میزان.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، (۱۳۹۱ ق)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، نجف: مطبعة الآداب.
۱۹. صفايي، سید حسین، (۱۳۵۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
۲۰. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ ق)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۲۸۳ ق)، الخلاف، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: کتابفروشی داوری.
۲۴. فاضل تونی، عبدالله (۱۴۱۵ ق)، وافیه فی اصول الفقه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۵. قاسم‌زاده، سید مرتضی، (۱۳۸۷)، مبانی مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۰. مصطفوی، سید کاظم، (۱۴۲۱ ق)، مائة قاعدة فقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



۳۱. نائینی، میرزا حسین، (۱۴۱۳ ق)، المكاسب و البیع، قم: انتشارات اسلامی.
۳۲. نجفی، محمد حسن، (۱۹۸۱ م)، جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. نراقی، احمد بن محمد، (۱۳۹۶ ق)، مستند الشیعه، تهران: مکتبه المرتضویه.
۳۴. نراقی، مولی احمد، (۱۴۱۷ ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. یوسفوند، زینب و دیگران، (۱۳۹۷)، ضمان طیب در فقه امامیه و مذاهب اربعه، تهران، فصل نامه علمی پژوهشی قرآن و طب، دوره ۳، شماره ۲.

